



ماتیگان تاریخی

پنجاه گفتار دربارهٔ مسائل تاریخی

تألیف

پرویز ادکائی (سپهتمان)

- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
- ادکائی، پرویز، ۱۳۱۸ -
ماتیکان تاریخی (پنجاه گفتار درباره مسائل تاریخی) / تألیف پرویز ادکائی (سپیتمان).
تهران: انتشارات دکتر محمود افشار یا همکاری نشر سخن، ۱۳۹۷.
۱۰۵۵ ص.
- مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار بیزدی؛ شماره انتشار ۱۹۹.
گنجینه کلیات و مقالات: ۶۵.
۹-۶۹-۶۹۴۲-۵۹۴۲-۶۰۰-۹۷۸ شابک
- وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
یادداشت
- فیبیا
کتابنامه.
نمایه.
- موضوع ایران -- تاریخ
Iran -- History موضوع
تاریخ نویسی -- ایران -- تاریخ
Historiography -- Iran -- History موضوع
ایران -- تاریخ -- پیش از اسلام
Iran -- History -- To 633 موضوع
رده بندی کنگره
DSR ۱۰۹/الف/۳۶۲۱۳۹۷
رده بندی دیویی
۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی
۵۱۰۸۵۵۷

ماتیکان تاریخی

پنجاه گفتار درباره مسائل تاریخی

ماتیکان تاریخی

پنجاه گفتار درباره مسائل تاریخی

تألیف

پرویز اذکائی (سپیمان)

مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۶۵]

گنجینه کلیات و مقالات

هیأت گزینش کتاب و جوایز

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق

دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبابی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات

دکتر محمد افشین وفايي (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



ماتیگان تاریخی

بنجاه گفتار درباره مسائل تاریخی

تألیف پرویز ادکائی (سپیدمان)

گرافیسیت، طراح و مجری جلد کاوه حسن بیگلر

لیتوگرافی کوثر

چاپ متن آزاده

صحافی فرد

تیراژ ۷۷۰ نسخه

چاپ اول بهار ۱۳۹۷

ناشر انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی عصر، بالاتراز چهارراه پارک وی، خیابان عارف‌نسب

تلفن: ۲۲۷۱۳۹۳۶ دورنما: ۲۲۷۱۳۹۳۶

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی) - رئیس دانشگاه تهران (با معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ وقفنامه)

متولیان منصوص

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - بازرس)
سید محمود دعایی - دکتر علی محمد میر (جانشین: دکتر احمد میر)
ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

موسسه فرهنگی هنری دکتر محمود افشار

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیأت مدیره) - دکتر محمد افشین وفایی (مدیر عامل) - آرش افشار (بازرس)

درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار - کریم اصفهانیان
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار
مهندس نادر افشار - بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیأت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳)
دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر محمد علی هدایتی

به نام پروردگار

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما باری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمت‌های مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان‌شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می‌باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می‌گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

هفتم

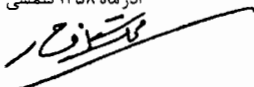
چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها پردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می‌توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف‌های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می‌باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی

آذر ماه ۱۳۵۸ شمسی



تکمله و تبصره

یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفاظیه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاژ و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چون‌توان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرید دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.

نزدیک به ده سال است که از تدوین و گردآوری مجموعه رسالات و گزینه مقالات اینجانب (در پنج مجلد موضوعی) به عنوان ماتیگان‌ها می‌گذرد. دو سه ناشر دولتی و ملّتی در طبع و نشر آنها تمهل یا تعلّل کردند. سرانجام علمای هیأت امنای بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی (طاب ثراه) امر انتشار آنها را وجهه همّت عالیّه قرار دادند.

سزاست که مراتب امتنان قلبی خویش را به ساحت والای آن فرزندگان فرهیخته عرضه بدارم. خصوصاً از الطاف عمیم سرور دیرینم، حضرت استاد دکتر فتح‌الله مجتبیایی (دامت افاضاته) و مساعی بی دریغ فاضل گرامی، دکتر محمد افشین وفایی و دوست دانشورم، دکتر سعید پور عظیمی سپاسگزاری و تشکر می‌کنم.

تمامی مجموعه حاضر را هم به روح پرفتوح دانشمند زنده یاد استاد ایرج افشار که دوست و آموزگار بزرگم بود اتحاف می‌نمایم.

پرویز ادکائی

فروردین ۱۳۹۷

فهرست مطالب

[صفحه]	[گفتار]
ز-ح	○. مقدمه کتاب.....

بخش یکم: جغرافیای تاریخی

۲۴-۳	۱. جاده لاجورد (کاسیت).....
۸-۳	(۱). تمدن سیلک.....
۱۰-۸	(۲). شهر کاشی.....
۱۵-۱۰	(۳). قوم کاشی.....
۲۲-۱۵	(۴). ظهور کاسی.....
۲۴-۲۲	(۵). افول کاسی.....
۵۴-۲۵	۲. نامجاهای میانرودانی.....
۶۹-۵۵	۳. نامجاهای قوم کاشی.....
۶۱-۵۵	(۱). کار کاشی.....
۶۷-۶۱	(۲). میناشهر.....
۶۹-۶۷	(۳). مستدرکات.....
۹۹-۷۱	۴. نامجاهای «ماد» (ماه).....
۷۵-۷۳	(۱). گونه‌های واژه‌ی «ماد».....
۷۷-۷۵	(۲). در نویکنده‌های آشوری.....
۷۷	(۳). در «اوستا» و «تورات».....

- ۷۸ (۴). در نویکنده‌های هخامنشی
- ۷۸ (۵). در نزد یونانیان
- ۸۴-۸۰ (۶). در زمان اشکانیان
- ۸۷-۸۴ (۷). در زمان ساسانیان
- ۹۹-۸۷ (۸). در دوره اسلامی
- ۸۹ - ماه بصره و ماه کوفه
- ۹۱ - جاهای ماه‌وند.
- ۹۵ - ماه و ماهات.
- ۹۸ + استدراک.
- ۱۲۴-۱۰۱ ۵. «نسا»های باستان
- ۱۰۲-۱۰۱ الف) منابع قدیم
- ۱۰۴-۱۰۲ ب) وجه تسمیه
- ۱۲۴-۱۰۴ ج) امکنه مذکور.
- ۱۱۵-۱۰۵ I. در مادستان.
- ۱۱۸-۱۱۵ II. در فارس.
- ۱۲۳-۱۱۸ III. در خراسان.
- ۱۲۴-۱۲۳ - پیوست.
- ۱۵۰-۱۲۵ ۶. ری مغان و نامجای تهران
- ۱۴۰-۱۲۵ یکم: ری مغانی
- ۱۵۰-۱۴۰ دوم: طهران - شمیران
- ۱۶۴-۱۵۱ ۷. نامجاهای «یاسوج» و «گیلویه»
- ۱۷۰-۱۶۵ ۸. «بلاشگرد»های ایران
- ۱۸۵-۱۷۱ ۹. نامجای طوس و طیسفون
- ۱۷۹-۱۷۲ (۱). نام جای طوس
- ۱۸۲-۱۷۹ (۲). طابران طوس
- ۱۸۵-۱۸۲ (۳). طیسفون (مدائن).

۱۰. دیوار همیشه گرگان ۱۸۷-۱۹۱

بخش دوم: خاندان‌ها و رجال

۱۱. قبیله «مغان» ماد ۱۹۵-۲۱۲

۱۲. ساگارتی، قبیله هفتم ماد ۲۱۳-۲۲۷

۱۳. مسمغان دماوند (ری) ۲۲۹-۲۳۹

۱۴. خاندان شاهیه خوارزم ۲۴۱-۲۹۳

الف). سابقه مطالعات ۲۴۱-۲۴۳

ب). سرزمین خوارزم ۲۴۴-۲۴۷

ج). آل افریغ (عراق) ۲۴۷-۲۶۲

*). ابونصر عراق ۲۶۳-۲۷۲

د). آل مأمون (گرگانج) ۲۷۲-۲۸۱

ه). آل فریغون (جوزجان) ۲۸۲-۲۸۸

*). ابن فریغون ۲۸۸-۲۹۱

- مستدرکات ۲۹۱-۲۹۳

۱۵. سلمان فارسی (حکیم) ۲۹۵-۳۰۲

۱۶. آذین بن هرمزان ۳۰۳-۳۰۵

۱۷. امیران (عجلی) کرجی ۳۰۷-۳۰۹

۱۸. حسنویگان (گرد) برزکانی ۳۱۱-۳۱۸

۱۹. آل حسول همدان ۳۱۹-۳۲۶

۲۰. سادات (علوی) ایران ۳۲۷-۳۳۹

- درآمد ۳۲۷-۳۲۹

- سادات حسنی ۳۳۰-۳۳۱

- سادات حسینی ۳۳۱-۳۳۴

- سادات خدشاهی ۳۳۵

- ۳۳۵ - سادات دینور
- ۳۳۷-۳۳۶ - سادات رضوی
- ۳۳۸-۳۳۷ - سادات شجریان
- ۳۳۹-۳۳۸ - سادات گلستانه
- ۳۳۹ - سادات موسوی
- ۳۴۴-۳۴۱ ۲۱. ابن طباطباهای (دهگانه) علوی
- ۳۵۰-۳۴۵ ۲۲. خاندان کاکی گیلی
- ۳۶۳-۳۵۱ ۲۳. خاندان فیروزان اشکوری
- ۳۷۶-۳۶۵ ۲۴. وزیران «درگزینی» سلاجقه
- ۳۸۹-۳۷۷ ۲۵. شیوخ «بلیانی» کازرون

بخش سوم: نگره‌های تاریخی

- ۴۰۰-۳۹۳ ۲۶. گفتگو (- تاریخ نظری)
- ۴۱۰-۴۰۱ ۲۷. زرین کوب در ترازو (نقد و نظر)
- ۴۱۴-۴۱۱ ۲۸. آریانپور و نظریه تاریخ
- ۴۱۸-۴۱۵ ۲۹. زمینه اجتماعی نوزایی
- ۴۸۰-۴۱۹ ۳۰. تبارشناسی در ایران
- ۴۲۰-۴۱۹ (۱). تمهید و تعریف
- ۴۳۵-۴۲۰ (۲). مبادی و اختصاص
- ۴۵۴-۴۳۶ (۳). مقولات و مصطلحات
- ۴۵۸-۴۵۴ (۴). منابع و مشجرات
- ۴۷۵-۴۵۸ (۵). واژگان سنجشی
- ۴۸۰-۴۷۵ - پیوست‌ها

بخش چهارم: برخی تاریخنگاران

۳۱. کتاب «المسامره» بیرونی ۴۸۸-۴۸۳
۳۲. مسکویه «گنجور» رازی ۴۹۸-۴۸۹
۳۳. ابوعلی کاتب همدانی ۵۲۸-۴۹۹
- الف). احوال ۵۱۰-۴۹۹
- ب). آثار ۵۲۷-۵۱۰
- ۱- کتاب همدان ۵۱۶-۵۱۲
- (از: مجمل التواریخ) ۵۱۴
- (از: تاریخ قم) ۵۱۵
- ۲- الالفاظ الكتابیه ۵۲۷-۵۱۶
- ج). استدراک ۵۲۸-۵۲۷
۳۴. خاندان «شیرویه» دیلمی ۵۴۴-۵۲۹
- درآمد ۵۳۱-۵۲۹
- I. ابوشجاع شیرویه ۵۴۰-۵۳۱
- (- احوال - آثار) ۵۳۱
- II. زین الدین شهردار ۵۴۲-۵۴۰
- III. فخرالدوله شیرویه ۵۴۲
- IV. ابومسلم احمد ۵۴۴-۵۴۳
۳۵. ابن همدانی مورخ ۵۵۳-۵۴۵
- الف). احوال ۵۴۷-۵۴۶
- ب). آثار ۵۵۳-۵۴۷
۳۶. ابن شادی اسدآبادی ۵۶۴-۵۵۵
۳۷. تاریخنگاری رشیدالدین همدانی ۵۸۳-۵۶۵
- I. پیوست‌ها ۵۷۳-۵۷۲
- II. تکمله (- زمینه تاریخ نظری...) ۵۸۳-۵۷۴
- ۱). نگره‌های کلی ۵۷۸-۵۷۵

- ۵۸۰-۵۷۸ (۲). ماهیت اصلاحات غازان.
- ۵۸۲-۵۸۰ (۳). ایلخانان آخری.
- ۵۸۳-۵۸۲ - خلاصه و نتیجه.
- ۶۰۵-۵۸۵ ۳۸. طوسی و طرسوسی (ترشیزی).
- ۵۸۸-۵۸۵ (۱). اسدی طوسی.
- ۵۹۸-۵۸۸ (۲). طرطوسی چیست.
- ۶۰۰-۵۹۸ (*). باز هم طوسی و
- ۶۰۵-۶۰۰ - ابومسلم نامه.
- ۶۴۷-۶۰۷ ۳۹. استاد بارتولد و ایران.
- ۶۱۲-۶۰۸ الف). احوال.
- ۶۳۱-۶۱۲ ب). آثار.
- ۶۱۴-۶۱۲ I. کلیات.
- ۶۲۲-۶۱۴ II. شرق شناسی.
- ۶۳۱-۶۲۲ III. ایران شناسی.
- ۶۴۷-۶۳۱ ج). آراء.
- ۶۳۴-۶۳۱ I. نگرش تاریخی.
- ۶۳۶-۶۳۴ II. درباره مشرق.
- ۶۴۷-۶۳۷ III. درباره ایران.
- ۶۶۴-۶۴۹ ۴۰. تاریخنگار اندیشمند معاصر (امیرمهدی بدیع).
- ۶۵۲-۶۴۹ الف). احوال.
- ۶۵۶-۶۵۲ ب). آثار.
- ۶۶۲-۶۵۶ ج). اوصاف.
- ۶۵۷ - جنبه معرفتی.
- ۶۵۸ - جنبه فلسفی.
- ۶۵۹ - تاریخنگاری.
- ۶۶۴-۶۶۲ *. پیوستها.

بخش پنجم: تاریخ سیاسی

۴۱. پیوند ایران با اندلس ۶۷۸-۶۶۷
۴۲. بنی اسرائیل یا آل یعقوب ۶۹۴-۶۷۹
۴۳. عاشورا از دیدگاه تاریخی ۷۳۲-۶۹۵
۱. تقویم ۶۹۸-۶۹۶
۲. واقعیت ۷۰۳-۶۹۸
۳. اساطیر ۷۰۹-۷۰۳
۴. تراژدی ۷۱۹-۷۱۰
۵. عزاداری ۷۳۰-۷۱۹
۴۴. حقیقت جنگ صفین ۷۷۶-۷۳۳
- (۱). تمهید ۷۴۸-۷۳۷
- (۲). تبیین ۷۵۸-۷۴۸
- (۳). تحلیل ۷۷۵-۷۵۸
۴۵. جنبش دیلمیان ۷۸۴-۷۷۷
۴۶. علاءالدوله‌های علوی ۷۸۸-۷۸۵
- الف). علویان همدان ۷۸۵
- ب). شریفان همدان ۷۸۶
- ج). علاءالدوله‌ها ۷۸۷
۴۷. عراق عجم در عهد ایلخانان ۸۴۶-۷۸۹
- الف). دوره ایلخانان پسینی ۸۲۱-۷۹۰
- سلطان محمود غازان خان ۸۰۷-۷۹۷
- سلطان محمد خدابنده اولجایتو ۸۱۳-۸۰۷
- سلطان ابوسعید بهادرخان ۸۲۱-۸۱۳
- ب). چوپانیان ۸۲۷-۸۲۱
- ج). جلایریان ۸۳۹-۸۲۷
- د). استنتاج و استدراک ۸۴۵-۸۴۰

۴۸. صوفی‌کشان وحید بهبهانی ۸۵۲-۸۴۷
۴۹. داستان «جمهوری» همدان ۸۵۸-۸۵۳
۵۰. تکامل سیاسی انقلاب ۹۳۹-۸۵۹
- . فهرست مطالب (ص ۸۶۲-۸۶۱)
- . نمایگان ۹۴۱
۱. نامنامه (اعلام اشخاص و امکانه و نسبتها) ۹۴۳
۲. واژه‌نامه (موضوعات و مصطلحات و کتب) ۱۰۰۵

به نام خدا

ای برده دلم به غمزه، جان نیز ببر
بردی دل و دین، نام و نشان نیز ببر
گر هیچ «اثر» بماند از من به جهان
تأخیر روا مدار، آن نیز ببر

[عین القضاة همدانی]

مقدمه کتاب

در مختصر حَسَبِ حال اینجانب آمده است که تا سال ۱۳۸۵، بیش از ۴۰۰ عنوان اثر بدین خامه طبع و نشر شده، که عبارت است از / ۴۰ کتاب، ۷۰ رساله تحقیقی مفصل، و مابقی گفتارهای بلند و کوتاه در دائرةالمعارفها و نشریات معتبر است.

این مقدار «نوشتجات» تاکنون (سال ۱۳۸۷) حاصل تقریباً پنجاه سال نویسندگی است، که از جمله آنها در این آخر عمری / ۱۷۰ رساله و مقاله بلند برای «مجموعه مقالات» خودگزین کردم، و آنها را مطابق با اصول طبقه‌بندی موضوعی در پنج جلد تدوین نمودم؛ پس بر هر مجلد موضوعی عنوان

- «ماتیکان» - یعنی: «مجموعه آثار یا مقالات» نهادم*، از این قرار:
- ماتیکان فلسفی (بیست گفتار درباره حکمت و عرفان).
 - ماتیکان علمی (سی گفتار در تاریخ علم ایران).
 - ماتیکان فرهنگی (سی گفتار در فرهنگ و ادب).
 - ماتیکان کتابگزاری (چهل گفتار در بررسی و نقد کتاب).
 - ماتیکان تاریخی (پنجاه گفتار درباره مسائل تاریخی) که این مجموعه شامل ۵ بخش است: (۱). جغرافیای تاریخی، (۲). خاندان‌ها و رجال، (۳). نگره‌های تاریخی، (۴). برخی تاریخنگاران، (۵). تاریخ سیاسی.
- اینک، از جمله پنج مجلد مزبور، مجموعه مقالات (= ماتیکان) تاریخی، تقدیم حضور علاقه‌مندان به این رشته از معرفت می‌شود.

پ. اذکائی (سپیتمان)

همدان

WWW.Azkaei_Parviz_Spitman.com

Email: Pazkaei@yahoo.com

* «ماتیکان» واژه‌ای است پهلوی (مانند: ماتیکان هزار داتستان، ماتیکان مینوی خرد، و ...) در فارسی میانه دقیقاً به معنای «مواد و مصالح، اصول آسناد، متون موثق» (ثبت و ضبطها / نوشتجات) و «مجموعه مقالات» (برابر با Opera Minora یا Collection / Mélanges) که در مقدمه کتاب «ماتیکان عین القضاة همدانی» (۱۳۸۱) ریشه‌شناسی و پیشینه کاربرد آن را فرآورده‌ام، امروزه دیده می‌شود که کمابیش تداول یافته است.

بخش یکم:

جغرافیای تاریخی

-۱-

جاده لاجورد (کاسیت)*

۱. تمدن سیلک

در خبر آمده است که تیگلات پیلسر سوم آشوری (۷۴۵-۷۸۳ ق.م) طی یک لشکرکشی به مادستان ایران، از خداوندان شهرهای سرزمین مادهای نیرومند خواست تا خراج سالانه را به قرار نه تَن لاجورد و نوزده تن مصنوعات مفرغی (مسبار) بپردازند. دیاکونوف گوید که اما تردید هست وی با این فرمان به مراد و مطلب خود رسیده باشد. لیکن ادامه کار تجارت لاجورد به میانرودان، لابد بایستی از طریق «راه کاروانی» صورت می‌گرفت.^(۱) راه کاروانی مزبور یا «جاده لاجورد» طی هزاره قبل از میلاد، به نظر ما باید همان «جاده ابریشم» در هزاره بعد از میلاد باشد. منازل طریق مزبور را از اکباتان تا کاشان، مبتنی بر راهنامه «منازل پارتی» ایزیدور خاراکیسی، لوحه «پئوتینگرای» سلوکی و جغرافیای بطلمیوس قلوذی، پیشتر به نقل از توماشک یاد کردیم. اینک همو براساس متون مذکور در شرح منازل از فراهان («پراخانه» بطلمیوس) تا کاشان با ذکر بلاد «تفرش ← محلات ← و، اردبال (اردهار) گوید که این راه چندان شناخته نباشد. آنگاه به ذکر بلاد «أروذ (Urudh) = روذ / روی (= مس) یا «رودان / رویان» پرداخته، که عبارتند از: «واخان، اورودان، سربک»، و همانا «ارودان» یا «اورودیکریا» (Orudicaria) مدینه کاشان باشد، که به معنای «رویگرستان» یا شهر مسگران است.^(۲)

* این گفتار در کتاب «درگزین تا کاشان»، تهران، پازنگ، ۱۳۷۲ (ص ۱۰۹-۱۴۵) چاپ شده است.

1. *The Cambridge History of Iran*, vol.2, p.77.

2. *Zur Historischen Topographie von Persien*, p.16.

رویگران یا مسگران از جمله به‌مثابه یکی از طسوج‌های قدیمی رساتیق قم، شامل «براوستان، مسکران، ملک‌آباد مسکران» یاد گردیده است.^(۱) ولی رویگری یا مسگری اختصاصاً و بل چنان که مؤلف *مرآة القاسان* گوید انحصاراً (هم از دیرباز) جزو پیشه‌های شهر کاشان برشمار آمده است: «عمل مسگری و متفرّعات آن...، به‌غایت رواج است، و بازار مسگران کاشان، و عمل مسگری این سامان در کلّ ممالک محروسه ایران منحصر بود...»، سپس به شرح بازارها و سراهای مسگری آنجا پرداخته است.^(۲) بدین سان، طبیعی است که حدود دو هزار سال پیش از این هم به‌لحاظ بازار روایی پیشه مسگری، و از باب اطلاق شیئی برمکان به‌وجه غالب آنجا را «اورودیگریا» (= رویگرستان / مسگرستان) بنامند. اما کاشان اسامی دیگر هم داشته است، منتها چنین نماید که آنجا را نه به‌صورت یک مدینه، بلکه باید به‌صورت مدائن یا مجموع چند آبادی همجوار در نظر گرفت. زیرا حسب قول مورّخ آنجا (سهیل کاشانی) که مکرّر کرده است: «مشهور و معروف آن که در زمان قدیم نام این ولایت **چهل حصاران** بوده، قلعه‌بندی مخصوص نداشته...، بل قلاع آن متفرّق بوده (تا آن که زبیده خاتون زن هارون‌الرشید آنجا را باروبندی می‌کند). خلاصه آنچه از مسلمات است این که کاشان جزو قم و چهل حصاران بوده، زبیده خاتون... طرح شهر و بنیاد برج و باروی آن کرده...، و بعضی دیگر قلعه‌جات در اصل قلعه‌بندی شهر اتفاق افتاده که بکلی دیوار و آثاری از آنها در نظر نیست، و جایش را عمارت کرده‌اند. چه آن که کاشان قبل از ابداع حصاربندی، چهل حصاران بوده، و از جمله آنها هفت هشت حصار در میان این حصاربندی که الآن (سده ۱۳ق) در نظر است واقع بوده، و به‌مرور ایام خراب کرده جای آنها را خانه ساخته‌اند، و الآن محلّ هرحصاری به‌اسم محله‌ای نامیده می‌شود، مثل آن که موضع قلعه کلهران را محله کلهر، و موضع قلعه چهل دختران را محله چهل دختران گویند. کذالک... قلعه سی ارگ... (الخ)».^(۳)

تفرّق قلاع و محالّ قدیم کاشان، هم از وجوه تسمیه‌ای که حسن بن محمّد قمی در مورد دیبها و آبادی‌های آن ناحیت فرانموده، دانسته می‌آید. چنان که از جمله گوید: «و

۱. تاریخ قم، ص ۱۱۳، ۱۱۵ و ۱۳۵.

۲. تاریخ کاشان، ص ۲۲۷.

۳. همان، ص ۶، ۳۸، ۱۱۵-۱۱۶.

رازآباد را نام از بورازین قاسان باشد...، دنجرد را دنجردین قاسان...، هلیل را هلیلین قاسان...، آران را ارانین قاسان بنا کرده است...»^(۱) پیداست که کاشان اسم ناحیه وسیع یا مجمع القراء - اگرچه بسا ام القراء هم -، و نامجای همگانی آن کوره باستانی بوده. گویا بعدها این نامجای برقریه «مسگران» ارودیکاریای کهن، به وجه اخص و از باب اطلاق کلّ برجزه هم نهاده آمده است. اصطخری، «قاشان را شهرکی کوچک» یاد کرده^(۲)، اما این که در وهله اول اسم ناحیه بوده، هم از اشارت یاقوت حموی برمی آید که گوید: «قاسان شهری است در ماوراءالنهر، و دیگر ناحیتی است در اصفهان...»، سپس گوید که کاشان و قم را غالباً با هم یاد کنند.^(۳) باید گفت که «قم» هم تقریباً چنین وضعی داشته، چنان که «ترمتیکای» باستانی بعدها به اسم کمیدان یا «کومه» موسوم به قم گردیده است. باری، از این روست که در ناحیت کاشان قراء یا محالّ یا قلاع و حصار و اخان، سربک، اورودان یا اورودیگریا (= مسگران: کاشان) را با هم یاد نموده اند.

در خصوص نامجای «واخان» معلوم نیست که آیا با اسم مزرعه های «وچان» بالا و پایین^(۴) از ملحقات قریه رهق ربطی دارد یا نه؟ اما درباره «سربک»، بی گمان همان قلعه «سی ارگ» است که گوید از قلعه جات قدیمی و بالفعل تلّ خاکی است، که بانی بنایش اصلاً معلوم نیست، در میان کاشان و فین واقع است. گویند که چون خاک آن موضع که مبنای آن قلعه است بالنسبه از خاک اطرافش سفیدتر است، موسوم به «سپید ارگ» شده (- بعضی هم گفته اند که «سیه ارگ» بوده) و از کثرت استعمال «سی ارگ» نامند، العهده علی من قال». ^(۵) باید گفت که تلّ «سیه ارگ / سی ارگ / سیرک / سربک»، همان تپه سیلک (Sialk) باستانی بسیار مشهور قرب کاشان است، که در زمینه تاریخ تمدن و فرهنگ ایران برجسته، و هم در حوزه مطالعات ایرانشناسی پرآوازه است. کاوش های باستان شناسی در سیلک (طی سال های ۱۳۱۶-۱۳۲۰ش) با نام رومن گیرشمن باستان شناس نامدار فرانسوی پیوند یافته، نوشتارها و رسالات متعدّد درباره آنجا از وی بدست باشد. اما اینک آنچه می توان از جمله آنها بدان استناد نمود، همانا کتاب معروف

۱. تاریخ قم، ص ۷۶ و ۷۷.
۲. مسالک و ممالک، ص ۱۶۶.
۳. معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۳ و ۱۵.
۴. تاریخ کاشان، ص ۲۱ و ۱۵۱.
۵. همان، ص ۱۱۶.

«ایران از آغاز تا اسلام» اوست، که شادروان دکتر محمد معین به فارسی ترجمه کرده است.

گوید که قدیم‌ترین محل سکونت بشری (طی هزاره پنجم ق.م / حدود ۷۰۰۰ سال پیش) که در دشت شناخته آمده «سیلک» نزدیک کاشان است، علایم سکونت اولیه انسان در این موضع در پایه تپه‌ای مصنوعی درست برفراز خاک بکر یافته شده، فن کوزه‌گری با پیدایش ظروف سفالین منقوش در آنجا پیشرفتی داشته است. در اواخر عهد اول (حدود ۶۰۰۰/ سال پیش) اشیاء کوچک مسین که هنوز چکش کاری نشده از آنجا بدست آمده، انسان غارنشین دریافته بود که مس نرم و قابل تورق است. آنگاه از دوره تمدن ماقبل تاریخی (هزاره ۴ ق.م.) در سیلک آجر پخته بدست آمده، و در باب سفالگری آن عهد گوید که «در هیچ جای دیگر نظیر این فن شناخته نشده، همین امر می‌رساند که نجد ایران زادگاه اصلی ظروف منقوش است» [ص ۱۵]. اما از جمله جواهر، مواد جدیدی مانند عقیق و فیروزه - که «رنگ درخشان» آنها جذاب است - متداول شد. هم در این هزاره بود که آجر صاف و مستطیل، ساخته از خاکه نرم در سیلک معمول گردید، و تزئین داخلی خانه‌ها همچنان با رنگ قرمز صورت می‌گرفت، و باید گفت که ظرف‌سازان سیلک به ساختن «کاسه» علاقه‌مند بودند. هم‌چنین، ذوب و ریخته‌گری مس در آن دوره معمول شد، ابزارهای مسین رایج گردید، و جواهر علاوه از صدف و عقیق و فیروزه همانا مهره‌های منقوش و سنگ‌های بلورین و سنگ لاجورد و سنگ یشم کاربرد یافت.

در آغاز هزاره سوم (ق.م.) نفوذ قوم عیلامی یا فرهنگ شوش در تمدن سیلک مشهود است، که ویژگی‌های میانرودانی داشت، و قرائن نشان می‌دهد که تمدن عیلامی جبراً به سیلک تحمیل شده است. در این دوره، از لوازم آرایش آینه‌های مسین و گوشواره‌هایی بود که منجمله از لاجورد ساخته می‌شد، دستبندهای سیمین و گردنبندهای طویل با مهره‌های طلا و نقره و لاجورد و عقیق و سنگ سفید معمول بود. شکل کاسه‌ای ظروف سفالی فاخر، و تزئینات منقوش آنها در میانرودان، حاکی است که فنون کار ظاهراً از سیلک و حصار گرفته شده باشد. از این پس، یک وقفه طولانی دوهزار ساله در منابع اطلاع از تمدن سیلک رخ نموده است. مع‌هذا، راقم این سطور در گزارش

امپراتور مشهور عیلام «شیلهاک اینشوشیناک» (ح ۱۱۶۵-۱۱۵۱ ق.م.) که فهرست طولی از بلاد مفتوحه خویش بدست داده،^(۱) اسم شکیلکا (Shakilka) را با نامجای باستانی «سیلک» مطابق می‌داند.

باری، از اواخر هزاره دوم (ق.م.) تمدن تپه سیلک (کاشان) با تپه گیان (نهاوند) وجوه مشابهتی پیدا می‌کند، روابط تمدن سیلک با تمدن لرستان همچنان پایدار است. از آن پس تغییرات حاصل در آنجا ناشی از ظهور قبایل ایرانی در آن حوالی است. (ح ۱۰۰۰ ق.م.). گیرشمن، از همین دوره یک طرح مجدد از شهر سیلک بدست داده [ص ۶۲] که شبیه یک دهدژ سبک مادی است، و گوید که یکی از فرمانروایان مقرر باشکوهی در قلعه تپه‌ای مصنوعی بنا کرده است. [ص ۶۳].

در سالنامه تیگلات پیلسر سوم آشوری (سابق‌الذکر) ضمن همان لشکرکشی یاد شده (به سال ۷۳۷ ق.م.) که بلاد غربی و شرقی مادستان را نام می‌برد، از مکانی نامعلوم به نام کشور طلا، شهر «شیرکری» (Shirkari) - شیرکراکی / شیلککی (Shilkaki) و کوه «روآ» نزدیک بیابان نمک (دشت کویر) یاد می‌کند^(۲)، که گیرشمن گوید: ممکن است همان شهر «سیلک» باشد [ص ۸۱] ظاهراً که همین است. هم از این دوره، ابزارهای مفرغی بسیاری به دست آمده، و در ظروف سیلکی نقاشی‌های مفصلی شده است.

در سده‌های نخستین هزاره یکم (ق.م.) انتقال از عصر مفرغ به عصر آهن نیز ملاحظه می‌شود. سرانجام گوید که انگیزه‌های هنری ایرانی که در ظروف منقوش سیلک بدیده می‌آید، در بسیاری از مصنوعات عهد پارتی (اشکانی) نیز ادامه یافته است.^(۳) این بود گزارشی بس کوتاه درباره تپه بسیار باستانی «سیلک» کاشان، که پوشیده نباشد - در واقع - تاریخچه چند هزار ساله خود شهرستان کاشان فی‌الجمله در آن منظوی است.

ملاحظه شد که فنون سفالگری و آجرسازی و کاشیگری، شناخت و کاربرد لاجورد در آرایه‌ها و تزیینات و نقوش، استخراج مس و استفاده از آن در آلات و ابزارها با عمل مسگری، در حقیقت پیشینه بس دراز و داستان مفصلی در منطقه کاشان دارد، که پیشتر

1. *History of Early Iran* (Cameron), pp. 114-118.

2. *The Cambridge History of Iran*, vol.2, p.79/

تاریخ ماد، ص ۲۵۴ و ۶۵۴.

۳. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۰-۱۸، ۲۳-۲۵، ۳۰-۳۳، ۴۰، ۵۴، ۶۲-۶۷، ۷۳، ۹۱-۹۲.

هم شطری مسطور گشت. تنها آنچه راقم سطور نمی تواند با استاد گیرشمن موافق باشد، این که لاجورد مصرفی در ایران گویا از پامیر یا از بدخشان وارد می شده است. [همان، ص ۲۳ و ۴۰]. البته این یک نظر قدیمی است که در خصوص منطقه مورد بحث ابدأً وجهی ندارد، چه اینک دیگر حسب واقع و علی التحقیق - چنان که گذشت - می توان یقین کرد که کاشان همه مواد و مصالح تمدن و فرهنگ سیلکی خود را در محل و منطقه داشته است. زکریای قزوینی (سده ۷ق) گوید: «آلات سفالی لعابی از کاشان است، و ایشان را در این قرن ید طولاً باشد، که در هیچ شهر دیگر بمانند آن نیست. آلات و ظروف را از کاشان به سایر بلاد حمل کنند».^(۱) کاشی که نوعی خشت تُنک را نقاشی، و آبگینه ساییده بر روی آن بمالند و بپزند، چندان که شبیه به چینی شود، منسوب به «کاشان» است. همین خشت های لعابی منسوب به «کاشان» را در تعریب کلمه، «غیسانی» گفته اند.^(۲)

۲. شهر کاشی

اکنون این پرسش در برابر است، که خود کلمه «کاشی» و «کاشان» به چه معناست؟ ریشه لغوی آن چیست؟ آیا یک نامجای (toponym) بدون وجه تسمیه یا اشتقاق است، یا یک نامزند (ethnonym) بوده که شواهد و بقایای آن بسا اسامی بعضی امکان جغرافیایی باشد؟ در پاسخ بدین پرسش ها که تاکنون ندیده ام کسی در خصوص نامجای شناسی (toponymy) کاشان اظهار نظر رسمی کرده باشد، هم از اول و هم اینجا بگویم که هدف این تحقیق ناظر بر پیوند و هم ریشگی نامجای کاشان با نامویس «کاسی» است، که قوم معروف باستانی ماقبل مادی در غرب ایرانزمین می باشد. نویسنده مقاله «کاشان» در *دائرة المعارف اسلام* (بریل) گوید که اگرچه گواهی از برای اسم کاشان پیش از سده ۴ق / ۱۰م. وجود ندارد، و اصل و مبدأ آن مشخص نگردیده [تکیه از ماست]، اعتبار و اهمیت آن شهر در عهد ساسانی ثابت شده است.^(۳) حال آن که، مبدأ تمدن «سیلک» کاشان، چنان که گذشت و به تحقیق از مسلمات واقع تاریخی است، هزاران سال پیش از

۱. آثار البلاد، ص ۴۳۳.

۲. برهان قاطع، ج ۳، ص ۱۵۶۸ ح.

3. *The Encyclopaedia of Islam*, vol.IV (IRAN-KHA), Brill, 1978, p.694.

عهد ساسانی مشخص باشد، و عناصر فرهنگی - مدنی آن منطقه بدون انقطاع هزاران سال استمرار داشته - الی یومنا هذا -، خوشبختانه نام و نشان هم از ادوار متوسط آن تمدن برجای مانده است، که به اعتقاد ما همانا شهر آسایی قوم «کاسی / کاشی» و کاشان باشد.

اما پیشتر به نقل از راهنماهای یونانی گذشت، که نامجای کهن شهر کاشان «اورودیکریا» (orvdicaria) بوده که به معنای شهر مسگران باشد، جزء اول کلمه «ارود» (urudh) همانا «روی» است (یکی از فلزات و آن مس یا قلعی گداخته باشد) که صورت آوستایی آن «raodhita» (= سرخ رنگ) و ریشه سانسکریت آن «loha» (= سرخ رنگ، مس)، در پهلوی royān/rotik/rodik (= روی) همان فلز سرخ رنگ یا مس را گویند.^(۱) اینک گویم کوه «روآ» (rua) مذکور در سالنامه تیگلات پیلسر آشوری (سابق الذکر) به احتمال قوی در مفهوم کوه «رُوی» یا قلعی، و هم در نزدیک «اورودیکریا» (= رویگرستان / مسگرستان) کاشان باشد، چنان که مشخصات جغرافیایی آن با همان منطقه کوه «بیگنی» سابق الذکر مطابق است. یاد کرده شد که پادشاه مذکور در لشکرکشی خود به سال (۷۳۷ ق.م.) به بلاد غربی و شرقی مادستان، از مکانی نامعلوم به نام کشور طلا نزدیک به شیکراکی / شیلککی (= سیلک) و کوه سرزمین «روآ» برکنار بیابان نمک (دشت کویر) یاد نموده که محل آن را در همسایگی ساوه دانسته اند^(۲) بدین سان، سابقه نامجای «رویان» (= مسی / قلعی) کاشان «سیلک» دستکم تا سده هشتم قبل از میلاد عقب می رود، حالا می توان به نقل از استاد گیرشمن گفت که کلمه یونانی کاسیتيروس (Kassitiros) به معنای «قلع» (= روی) فلزی است که از ناحیه «کاسیان» می آمده است.^(۳) اکنون همه می دانند، و مسلم است که ناحیه «کاسیان» - یعنی سرزمین قوم «کاسی / کاشی»، که بشرح خواهد آمد.

لاکن بد نیست که باز هم در موضوع ربط نامجای «کاسیان» ← «کاشان» با اسم فلز مزبور

۱. برهان قاطع، ج ۲، ص ۹۸۱ ح.

2. *The Cambridge History of Iran*, vol.2, p.79. / *IRAN* (Jornal of the British Institute of Persian Studies, vol.V (1967), p.13/ تاریخ ماد (دیاکونوف)، ص ۲۵۴ و ۶۵۴.

۳. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۴۸. نیز، رش: لاروس، بریتانیکا، و جز اینها.

(- روی) و سرزمین «روی» (= قلع و مس) و بقایای این اسم، یک فقره جغرافیایی مؤید مطلب هم بنقل آوریم، این که یاقوت حموی گوید: «رودذشت، که رویدشت و رودشت هم گویند، دهی از نواحی اصفهان باشد». (۱) اما ابوریحان بیرونی به نقل از حمزه اصفهانی یاد کند که سنگ سرمازدا در روزگار ساسانیان «سنگ مهره» نامیده می شد، و از آن سنگ یکی در ده «رویدشت» از دیهه‌های کاشان در ناحیت اصفهان برجای ماند که چون ابر سرمازا بر آن سایه می افکند، آن را بر بالای یکی از کنگره‌های باروی شهر می آویختند، پس آن ابر پراکنده می شد...». (۲) باری، همانطور که پیشتر گذشت، کاشان در آغاز اسم ناحیه بوده است، که بعدها اسم خاص شهر - گویا - رویگرستان شد. همین معنا از وجه تسمیه‌ای که قدما برای آن نقل کرده‌اند برمی آید، این که ابن مقفع پارسی گفته است آنجا را به نام «کاشان بن خراسان» موسوم کرده‌اند، و هم گویند که کاشان اکبر پسر ضحاک بیوراسپ بود، و کاشان اصغر پسر فریدون بود. (۳)

۳. قوم کاشی

باید دانست که اولاً «ضحاک» داستانی اسم شخص نیست، بل به دلایل اسطوره‌شناسی که جای ذکر آنها نباشد، اسم قوم یا به اصطلاح فنی یک نامویس (Ethnonym) است. ثانیاً آن طور که به تحقیق و تجربه بر من ثابت شده، در این گونه موارد، مراد از نامویس «ضحاک» (= ازی دهاک / آستیگ، آخرین پادشاه ماد) از جمله - تکرار می‌کنم - از جمله قوم فراموش شده «ماد» در نزد مورخان قدیم است. ولی این که شهر قاسان / کاشان، بدین تعبیر، از بقایای قوم ماد باشد، این موضوع راجع به مبادی ظهور آن قوم صادق است، که در واقع مقارن با افول قوم «کاسی» در تاریخ می‌باشد، اگرچه توده قبایل ماد خود ترکیبی از طوایف کاسی بومی دیرین و تیره‌های نورسیده ایرانی در منطقه بوده است. به عبارت دیگر، مادان اخلاف و خلفای کاسیان باشند. بومگاه اصلی کاسیان همانا بخش مرکزی سلسله جبال لرستان کنونی بود، اما قلمرو

۲. الجماهر فی معرفة الجواهر، ص ۲۲۰.

۱. معجم البلدان، ج ۲، ص ۸۳۱

۳. تاریخ قم، ص ۷۵ / تاریخ کاشان، ص ۳۴.